

بسم الله الرحمن الرحيم

وقتی که بازنویسی و ارسال این مقالات را آغاز کردم، آرزو داشتم که تا پایان دهه فجر چهل سالگی انقلاب، از چهل چراغی که نذر کرده بودم ده چراغش را روشن کرده باشم. اینک خدای را سپاس می‌گزارم که این آرزو جامه عمل پوشید و در شب یک روز رؤیایی، یعنی امروز که ۲۲ بهمن بود - پس از حضور پاک‌دلانه مردم مؤمن سرزمینم در حمایت از انقلابشان که عظمت آن، چشم حسودان را کور می‌کند - دهمین چراغ را روشن می‌کنم. راستش روشن کردن این چراغ‌ها، تنها کاری بود که من بی‌نوا بلد بودم انجام دهم برای خدمت به جشن چهل سالگی انقلابی که برادران شهیدم جانشان را در راه آن فدا کرده‌اند. من کار دیگری بلد نبودم، و شما دعا کنید که این کار در نزد خدای این انقلاب خدمت محسوب شود، و از آن مهم‌تر، خدمتی خالصانه به حساب آید. به قول برادر شاعرم:

چه کنم؟ آرزوی من عمریست

که کنم بیتکی به پات نثار

حال فیض تو بین و فضل تو بین

که شدست این معجز یک طومار

اجازه می‌خواهم تا دهمین چراغ را در دهمین روز از دهه فجر چهل سالگی انقلاب، باز با ابیاتی به پایان ببرم که سال‌ها پیش در یکی از شب‌های شعر انقلاب اسلامی، در مرکز آموزشی علامه‌حلی تهران، خوانده شده است. این ابیات همان‌گونه که از قرائن آن پیداست، خطاب دارد به امام عزیز و بت‌شکن ما، خمینی - رحمه‌الله‌تعالی‌علیه - و در انتها نیز اشاره دارد به رهبر مقتدر و مظلوم ما، نایب‌الامام خامنه‌ای -

حفظه‌الله‌تعالی من جمیع‌الشروم.

مَها بیا! به تو دل مُهر نامه می‌شکند

خیال بت‌شکنان بغض خامه می‌شکند

چه گویمت که خیال تو در سرم چونست؟

فرات در نظر و در کنار جیحون است

دلم چو آتش نمرود و سینه سوزان است

خلیل دل چو نشیند به دل، گلستان است

بیا به دیده من، در میان مردم باش

میان قافله پابرهنگان گم باش
بیا هنوز دلم تیره روی تیره تر است
سرم به راه نیاید، هنوز خیره سر است
ببر شبانه ز بیراهه تا به میخانه
چنان که راه دگر گم کنیم تا خانه
چنان ببر که ز پیمانه برنگردم من
چنان شهید به کاشانه برنگردم من
ببین که شور نوا برشدست از عشاق
به پرده های حجاز و به گوشه های عراق
بیا دوباره به هم با خدای شکوه بریم
ز بغض آتش و کین در مقام ابراهیم
هنوز هند جگر می درد به سینه من
هنوز زخم صلیبی است زخم سینه من
بدان که مرز من آموی تا به الوند است
غلط نگویمت، آن سوی پشت اروند است
گمان زدند که نام خدا مکان دارد؟
بگو ز غیض بمیرد که این گمان دارد
گمان زدند که آوای حق فرو میرد؟
علی هنوز به محراب حق اذان دارد
خسی ز سرو قدش خار چشم شیطان است
اگرچه خار به چشمان خود نهان دارد
اگرچه شب به شب از راه روح حق مست است
به پیش خلق ندیدم که سر گران دارد
ندیده ای که به بیعت یسار پیش آرد؟
که دست راست به درکوبه جنان دارد

سیدمحمدروحانی

۹۷/۱۱/۲۲